

انتشارات انصار امام مهدي عليه السلام / شماره ۲۲۴

بیان احکام

توضیح شرایع اسلام و پاسخ های فقهی سید احمد الحسن علیه السلام

احکام مسافر

واثق الحسینی

بیان احکام

توضیح شرایع اسلام و پاسخ های فقهی سید احمد الحسن (عج)

احکام مسافر

به قلم

وائق الحسینی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)

بیان احکام - احکام مسافر	نام کتاب
بیان الاحکام - احکام المسافر	نام کتاب اصلی
واثق الحسینی	نویسنده
گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (عج)	مترجم
اول	نوبت انتشار
۱۴۰۴	تاریخ انتشار
۱۴۴۶ق/۲۰۲۵م	تاریخ انتشار کتاب اصلی
۲۲۴	کد کتاب
اول	ویرایش ترجمه

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک **سید احمد الحسن (عج)**

به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

مقدمه.....	۹
سفر: احکام، آثار و آداب آن.....	۱۵
معنای سفر.....	۱۵
احکام سفر.....	۱۵
آثار سفر.....	۱۶
آداب سفر.....	۲۰
نماز مسافر.....	۲۲
شرایط لازم برای [شرعی بودن] سفر.....	۲۴
شرط اول: پیمودن حداقل مسافت.....	۲۴
احکام نماز در شهرهای بزرگ.....	۲۶
شرط دوم: قصد پیمودن حداقل مسافت.....	۲۸
شرط سوم: قطع نکردن سفر با اقامت در میان راه.....	۳۰
نخستین قطع کننده سفر: وطن، که نماز در آن کامل خوانده می شود.....	۳۰
دومین قطع کننده سفر: اقامت.....	۳۴
شرط چهارم: مجاز بودن سفر از نظر شرعی.....	۳۷
شرط پنجم: سفر فرد بیشتر از حَضَر (اقامت) فرد نباشد.....	۳۷
شرط ششم: شکسته شدن پس از عبور از حد ترخص باشد.....	۴۰
حکم شکستن نماز.....	۴۲
مکان های تخییر.....	۴۳
مسائلی درباره نماز مسافر.....	۴۵
احکام روزه مسافر.....	۴۹

مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس و ستایش از آن خداوند یگانه یکتای بی‌همتای بی‌نیازی است که ما را به دین خود هدایت فرمود، به‌سوی آنچه ما را به آن فراخواند توفیق عطا فرمود، و به پیروی از حجت‌هایش و ولایت بهترین خلقش، آن نبی برگزیده امینش، محمد ﷺ و اوصیای پاکِ مطهرِ بابرکت هدایت‌یافته هدایتگر رهنمون داشت؛ سلام و درود خداوند بر همه آنان باد!

علم فقه در دین الهی از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ زیرا علمی است که وظیفه شرعی مکلف را در برابر وقایعی که خالی از حکمی الهی نیستند مشخص می‌کند و می‌توان از آن به‌عنوان «قانون الهی» تعبیر کرد که به اعمال و زندگی عملی مکلفین مربوط می‌شود؛ قانونی که خداوند متعال آن را برای سامان‌دهی رابطه انسان با پروردگارش ـ مثل عبادات ـ و نیز تنظیم رابطه‌اش با جامعه ـ مثل معاملات ـ تشریع کرده است؛ و بندهای این قانون «احکام شرعی عملی» نامیده می‌شوند.

پس معنای علم فقه از دیدگاه شرعی عبارت است از علمی درباره احکام شرعی عملی مکلفین؛ همان احکامی که خداوند ما را در دنیای امتحان به انجامشان مأمور و موظف فرمود تا فرمان‌بردار از نافرمان، و پیرو از مخالف بازشناخته شود؛ و براساس آنها پاداش و کیفر را مقرر گرداند.

از این‌رو بر هر مؤمنی که به بندگی خداوند متعال و اطاعت از خلفایش ﷺ معترف است و از شریعت اسلامی پیروی می‌نماید، لازم و ضروری است در هر بُعدی از ابعاد زندگی‌اش، حکم خداوند را در آن زمینه بشناسد (دست‌کم آنچه را که در زندگی عملی‌اش به آن نیاز دارد) تا بداند خداوند چه چیزی را بر او واجب کرده، از چه چیزی نهی‌اش نموده، به چه کاری تشویقش کرده، ترک چه چیزی را فضیلت و برتر دانسته، و چه چیزی را برایش مباح قرار داده است؛ یعنی «احکام شرعی» را ـ که در پرتو آنها بندگی خداوند را به جا می‌آورد ـ بشناسد، تا نه آنچه را

خدا فرمان داده است ترک کند و نه آنچه را خداوند نهی کرده است مرتکب شود؛ و به این ترتیب همواره در جایگاه عبودیت و بندگی خداوند تبارک و تعالی باقی بماند.

به سبب اهمیت فقه آموزی در دین الهی، در احادیث اهل بیت طاهرین (علیهم السلام)، بر یادگیری آن تأکید شده است. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: «خداوند متعال با چیزی بهتر از فقه در دین عبادت نشده است.»^۱

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است: «هرگاه خداوند برای بنده‌ای خیری بخواهد او را در دین فقیه می‌گرداند و یقین را به او الهام می‌کند.»^۲

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «در دین خدا تفقه کنید و دانا شوید، و همچون اعراب بادیه‌نشین نباشید؛ زیرا کسی که در دین خدا تفقه نکند خداوند در روز قیامت به او نظر نمی‌کند و عملش را پاکیزه نمی‌گرداند.»^۳

از امام کاظم (علیه السلام) روایت شده است: «در دین خدا تفقه کنید؛ زیرا فقه کلید بصیرت، کمال عبادت، وسیله رسیدن به منزلت‌های رفیع و مراتب عالی در دین و دنیا است؛ و برتری فقیه بر عابد، همچون برتری خورشید بر ستارگان است. کسی که در دینش تفقه نکند خداوند به هیچ عملی از او رضایت نمی‌دهد.»^۴

سید احمد الحسن (علیه السلام) فرموده است: «احکام شرعی، و آموختن آنها بر هر مسلمانی واجب است؛ زیرا در زندگی‌اش مثل معاملات به آنها مبتلاست، و درست مثل عبادات به انجامشان تکلیف شده است، و حتی وظیفه هر مسلمانی است که پس از یادگیری آنها یا یادگیری قسمتی

۱. میزان الحکمة: ج ۳ ص ۲۴۵۴.

۲. غرر الحکم: ۴۱۳۳.

۳. بحارالانوار: ج ۷، باب اصول المتیقن.

۴. بحارالانوار: ج ۷۸ ص ۳۲۱.

از آنها، آن را به برادران مسلمانان بیاموزد.»^۱

خداوند عزوجل در کتاب گران قدرش مبانی احکام شریعت را بیان فرموده، و شرح و تبیین جزئیات آن را به خلیفه خود در هر زمان واگذار کرده، و او را سرپرست آن قرار داده، و دستور داده است که هرآنچه را او بیاورد بپذیریم و از هرآنچه نهی کند دوری گزینیم. خداوند عزوجل می فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۲ (آنچه را رسول به شما داد بپذیرید و از آنچه شما را از آن نهی کرد بازایستید؛ و از خدا پروا کنید، که خدا سخت کیفر است)؛ و مؤمنان را تشویق کرده (به حد کفایت) به سوی او بروند، از او بیاموزند و آموزه هایش را منتشر کنند، چنان که می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾^۳ (و شایسته نیست مؤمنان جملگی رهسپار شوند. پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته ای رهسپار نمی شوند تا در دین دانا و فقیه شوند، و هنگامی که به سوی قوم خود بازگشتند آنان را بیم دهند، باشد که آنان حذر کنند).

از همین رو علم خلیفه خدا به احکام واقعی فقهی، به عنوان یکی از نشانه هایی برشمرده شده است که به وسیله اش قائم علیه السلام شناخته می شود. در روایتی از حارث بن مُعْبِرَه نصری آمده است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: امام قائم علیه السلام با چه چیزی شناخته می شود؟ فرمود: «با آرامش و وقار.» عرض کردم: و با چه چیز دیگری؟ فرمود: «او را با شناخت حلال و حرام می شناسی؛ و با این ویژگی که مردم به او نیازمندند و او به هیچ کس نیاز ندارد؛ و سلاح رسول خدا نزد اوست.» عرض کردم: آیا ممکن است جز وصی پسر وصی باشد؟ فرمود: «نه؛ او جز وصی فرزند وصی نخواهد بود.»^۴

۱. کتاب گوساله، سید احمد الحسن: ص ۱۴۷.

۲. حشر: ۷.

۳. توبه: ۱۲۲.

۴. غیبت، نعمانی: ص ۱۲۹.

خداوند در زمانه ما، با خلیفه خود در زمینش سید احمد الحسن (علیه السلام) بر ما تفضل فرمود، و او را با علم و نور و برهانش یاری و تأیید نمود؛ و با شناساندن او به ما و هدایت ما به پیروی از او بر ما ممت نهاد.

در پرتو این رویکرد الهی با حمایت و پشتیبانی خلیفه‌اش به وسیله علم، خلیفه خدا سید احمد الحسن (علیه السلام) با دست مبارک خود احکام شریعت اسلامی و احکام الهی واقعی موجود در آن را به تفصیل، در کتاب «شرایع اسلام» و نیز در پاسخ‌های خود به پرسش‌های مؤمنان درباره مسائل حلال و حرام به رشته تحریر درآورده است.

ایشان (علیه السلام) خواستار نشر و گسترش فقه در میان مؤمنان شده و فرموده است: «نشر فقه دینی در میان مؤمنان: این وظیفه هر مؤمن، و یک واجب شرعی است؛ زیرا مقدمه همه عبادات و شرط صحت معاملات است، اما هرکس به اندازه توان و ظرفیت خودش»^۱

در راستای عمل به سخن ایشان (علیه السلام) در خصوص نشر فقه دینی در میان مؤمنان، و از آنجاکه فهم عبارت‌های کتاب «شرایع اسلام» برای برخی از مؤمنان دشوار است، شرح و تبیین آن را راهی برای نشر و گسترش فقه و آموزش آن به مؤمنان یافتیم؛ از این رو از سید احمد الحسن (علیه السلام) در این خصوص مشورت گرفتیم، و ایشان در پاسخ فرمود: «شما می‌توانی کتاب فقهی ساده‌ای برای عموم مردم بنویسی؛ این کار بسیار خوبی است؛ و همه احکام مطرح‌شده چه در کتاب شرایع و چه دیگر کتاب‌های فقهی - را در آن بگنجان؛ اما آن را با عبارت‌هایی ساده بنویس، به‌طوری که همه مردم بتوانند درکش کنند. خداوند شما را موفق گرداند و گام‌هایتان را استوار سازد.»^۲

به این ترتیب خداوند با نگارش مجموعه‌ای از کتاب‌های فقهی با عنوان «بیان احکام» بر بنده عنایت فرمود و بنده در هر مجلد، به یکی از باب‌های فقه پرداخته‌ام تا مکلف بتواند

۱. کتاب مسیر به سوی خدا (الطریق الی الله)، سید احمد الحسن: ص ۶۰.

۲. گفت‌وگوی خصوصی با سید احمد الحسن.

به راحتی نیاز خود را برآورده کند، و یادگیری هر باب فقهی به صورت جداگانه برایش آسان گردد. بنده در این مجموعه تلاش کرده‌ام عبارت‌های کتاب «شرایع اسلام» را با سبکی میانه و ساده توضیح دهم، به گونه‌ای که برای خواننده گرامی قابل فهم باشد، و پاسخ‌های فقهی عملی مربوط به هر باب را که مکلف به آنها نیاز دارد نیز ضمیمه کرده‌ام، و آنها را به شکلی نوشته‌ام که با سبک کتاب هماهنگ باشد.

در حالی که از خداوند تبارک و تعالی خواستارم این عمل را بپذیرد و آن را برای خودش خالص گرداند، و مردم را از آن بهره‌مند سازد، و ما را نیز در آن روزی که نه مال سودی دارد و نه فرزندان به جز آن که با دلی پاک به نزد خدا آید، به واسطه‌اش بهره‌مند گرداند.

خواننده گرامی، کتابی که در دست دارید به بیان احکام مسافر و مسائل متعلق به آن اختصاص دارد. این کتاب شامل احکام شرعی الهی است که سید احمد الحسن علیه السلام در کتاب شرایع اسلام و در پاسخ‌های فقهی صادر شده از ایشان علیه السلام بیان فرموده، به همراه پاسخ‌های جدید منتشر نشده‌ای که از طریق گفت‌وگوی خصوصی با ایشان علیه السلام به دست آمده، و به صورت مجموعه‌ای از مباحث تنظیم شده است. در نگارش این مجموعه تلاش شده عبارت‌ها با سبکی ساده و قابل فهم برای عموم مردم تدوین شود، و در عین حال حکم شرعی مورد نظر حفظ گردد، تا عمل طبق آنچه در این کتاب آمده است موجب براءت ذمه مکلف در پیشگاه خداوند عزوجل گردد.

و توفیق من جز به وسیله خدا نیست؛ بر او توکل کرده‌ام، و به سوی او بازمی‌گردم.

و از شما عزیزانم در راه خدا، خواستار دعای خیر هستم.

وائل الحسینی

۲۵ / شعبان ۱۴۴۶ ق

۲۴ / ۲ / ۲۰۲۵ م

[۶ اسفند ۱۴۰۳]

سفر: احکام، آثار و آداب آن

معنای سفر

سفر به معنای کوچ کردن، طی مسافت، طی طریق در زمین، و خروج از وطن با هدف رسیدن به مکانی است که از او فاصله دارد.

این واژه از آن رو «سفر» نامیده شده که «اخلاق» افراد را آشکار می‌سازد؛ یعنی برملا و نمایان می‌کند؛ و به همین دلیل گفته شده است: «سفر، ترازوی سنجش اخلاق است.» این تعبیر به آشکار شدن و نمایان شدن نیز دلالت دارد؛ زیرا مردم هنگام خروج برای سفر، جایگاه‌های خود را ترک می‌کنند و مکان‌هایشان خالی و آشکار می‌شود.

احکام سفر

سفر در اصل و به خودی خود از نظر شرعی جایز و برای مکلف مباح است، اما احکام الهی وجوب، استحباب، حرمت یا کراهت با توجه به هدفی که مکلف برایش به سفر می‌رود، بر آن جاری می‌شود؛ زیرا سفر مقدمه‌ای برای امور دیگر است.

سفر برای انجام فریضه حج، بر کسی که توانایی رفتن به حج را دارد واجب می‌شود؛ زیرا سفر از مقدمات حج است و به سبب وجوب حج بر مکلف، سفر نیز واجب می‌گردد. همچنین اگر مکلف با نذر یا مشابه آن سفر را بر خودش واجب کند، رفتن به سفر برای مکلف واجب می‌شود؛ مانند کسی که نذر کرده زیارت پیامبر ﷺ یا ائمه را به جا آورد. سفر در موارد دیگر نیز به عنوان مقدمه‌ای برای انجام امری واجب، واجب می‌شود.

گاهی سفر مستحب می‌شود؛ مثل سفر برای حج مستحبی، عمره مفرده مستحبی، زیارت

پیامبر ﷺ و مرقد امامان (عج)، یا رفتن به برخی مسجدها و مکان‌هایی که شرع مقدس به رفتن به آنها تشویق کرده است. همچنین سفر برای کسب روزی حلال، دیدار خویشاوندان و دوستان، تشییع جنازه، عیادت بیماران و مانند اینها - که شرع به آنها توصیه کرده - مستحب، و مقدمه‌ای برای انجام آنهاست.

چه بسا سفر حرام می‌شود، اگر برای نافرمانی خداوند متعال، کمک به ظالم در ستمگری‌اش، کسب روزی حرام، یا سفر زن بدون اجازه شوهر باشد.

گاهی سفر جایز می‌شود ولی بهتر است از آن پرهیز شود؛ مانند سفر غیرضروری در ماه رمضان که منجر به افطار روزه می‌شود.

مسائل احکام متعلق به سفر بسیارند و ما در اینجا تنها برخی از آنها را به‌عنوان نمونه و برای آگاه‌سازی خواننده گرامی ذکر کرده‌ایم.

آثار سفر

سفر، آثار و فواید بسیاری دارد که در سطوح مختلف برای مسافر سودمند است، و ابعاد گوناگونی از زندگی را غنا می‌بخشد. از جمله آثار سفر، گسترش افق فکری است؛ و این هنگامی است که مسافر در نشانه‌های شگفت‌انگیز آفرینش خدا در زمین و تنوع مخلوقاتش تأمل می‌کند، و موجب افزایش ایمان او به خداوند عزوجل می‌گردد. ظاهر آیه شریف به همین معنا اشاره دارد: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ﴾^۱ (آیا در زمین نگشته‌اند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ پس در حقیقت چشم‌ها نابینا نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست نابینا می‌گردد). به‌علاوه سفر افق‌های تازه‌ای را فرا روی انسان می‌گشاید و زمینه گسترش ادراک و بینش او را نسبت به

جهان فراهم می‌سازد؛ چراکه او را از محدودهٔ نگرش محدود و منزوی خارج، و دیدگاهی گسترده‌تر و ژرف‌تر را در برابرش فراهم می‌کند.

از جمله آثار و برکات سفر، پندآموزی و عبرت‌اندوزی است، آن‌گاه که انسان از سرزمین‌های اقوام پیشین عبور می‌کند، و به سرگذشت آنان می‌نگرد؛ مردمانی که چون خلفای الهی را تکذیب کردند و از بزرگان و سران قوم خود پیروی نمودند، به‌دست همان رهبران از مسیر حق گمراه شدند. مسافر در پرتو این عبرت‌ها، در فرجام آن اقوام تأمل، و آنچه را خداوند در حق آنان به انجام رسانده است مشاهده می‌کند؛ چنان‌که حق تعالی می‌فرماید:

﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۚ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱ (آیا در زمین نگردیده‌اند تا بنگرند عاقبت کسانی که پیش از ایشان بودند چگونه بوده است؟ آنها از اینان بیشتر، و نیرومندتر و دارای آثار بیشتری در زمین بودند، ولی آنچه به دست می‌آوردند، آنها را بی‌نیاز ساخت)؛ پس در سفر و پیمودن مسیر، اندیشه و عبرتی است برای خردمندی که از آنچه پیرامونش می‌بیند بهره می‌برد و سفرش را وسیله‌ای برای تقرب به خداوند عزوجل قرار می‌دهد. در حدیث آمده است:

«خدايا، حرکت مرا عبرت، سکوت مرا تفکر، و سخنم را یاد [خودت] قرار بده.»^۲

از جمله آثار سفر، تقویت سلامت روان و جسم است. سفر فرصتی است برای رهایی از فشارهای زندگی و نگرانی‌ها و روزمرگی‌هایی که انسان با آنها دست به‌گریبان است، و این باعث کاهش تنش و بهبود حال و هوای روحی می‌شود. همچنین موجب افزایش نشاط، انرژی مثبت و تغییر محسوس در سبک زندگی می‌شود. مطالعاتی علمی در این زمینه انجام شده است که ثابت کرده‌اند سفر موجب ارتقای سلامت روان و جسم می‌شود، سیستم ایمنی بدن را تقویت می‌کند و مانع بروز بسیاری از بیماری‌ها می‌شود. سفر همچنین درمانی برای برخی بیماری‌ها، به‌ویژه بیماری‌های روحی و روانی محسوب می‌شود. از رسول خدا ﷺ نقل شده

۱. غافر: ۸۲.

۲. وسائل الشیعه: ج ۱۱، ص ۳۹۲.

است، فرمود: «سفر کنید تا تندرست شوید.»^۱ و روایات دیگری نیز با همین مضمون وارد شده‌اند.

از جمله آثار سفر، بُعد اجتماعی آن است؛ زیرا سفر این امکان را برای انسان فراهم می‌سازد تا با افراد بسیاری ملاقات کند و با آنان هم‌نشین شود و روابط تازه‌ای برقرار کند؛ و این، افق‌های توسعه و پیشرفت را در زمینه‌های فردی و شغلی و اجتماعی می‌گشاید و زمینه‌ساز آشنایی با آداب و رسوم ملت‌های گوناگون می‌گردد؛ در نتیجه انسان به شخصیتی با افقی بازتر، آگاه‌تر و پذیرا‌تر در برابر تفاوت‌های دیگران تبدیل می‌شود.

افزون بر این سفر با خانواده یا خویشاوندان و دوستان باعث تقویت پیوندها و تحکیم روابط اجتماعی میان آنان می‌شود.

از دیگر آثار سفر، ساخته شدن شخصیت انسان از رهگذر تجربه‌هایی که در مسیر سفر با آنها روبه‌رو می‌شود و چالش‌هایی که پشت‌سر می‌گذارد؛ و اینها به او تجربه می‌بخشند و می‌آموزند چگونه تصمیم درست بگیرد، او را در برابر فشارهای زندگی مقاوم می‌کند و کمک می‌کند از آنها عبور کند و مسئولیت‌پذیر شود، و تمامی اینها در شکل‌گیری شخصیت او نقش مؤثری دارند.

همچنین سفر دارای آثار علمی و معرفتی و فواید فراوان دیگری است که بسیاری از مسافران آنها را در سفرهای خود لمس کرده‌اند.

سید احمد الحسن (علیه السلام) برخی از آثار و فواید سفر و بیرون رفتن با خانواده یا خویشاوندان یا دوستان را در پاسخ به پرسشی درباره سفر به قصد سیاحت و تفریح^۲ بیان کرده، آنجا که فرموده

۱. وسائل الشیعه: ج ۱۱، ص ۳۹۸.

۲. متن سؤال تقدیم می‌شود: «مسئله‌ای هست که به ذهنم خطور کرده است و میزان صحتش را نمی‌دانم! وقتی می‌بینم مردم برای سیاحت به شهرهایی مسافرت می‌کنند که طبیعت فریبنده‌ای دارد یا به دیگر مکان‌های سیاحتی می‌روند - البته نه برای زیارت عتبات یا بازدید از موزه‌های مفید - احساس می‌کنم این کارها باعث اتلاف وقت می‌شود؛

است:

«بیرون رفتن شوهر و همسر و فرزندان یا برادران و خواهران یا نزدیکان یا دوستان یا همکاران با یکدیگر منفعت‌های بسیاری دارد؛ و بسیاری از مردم می‌توانند منافع فراوانی را که خودشان آنها را لمس کرده‌اند برای شما بشمارند. بنده فکر می‌کنم بیرون رفتن از منزل در برخی اوقات و استراحت دادن به خانواده، مسئله‌ای بسیار ضروری برای ساخت ارتباطات خانوادگی و اجتماعی سالم و صحیح محسوب می‌شود؛ و این علاوه بر منافع روانی و علمی است که دارد. ضرورتی ندارد بیرون رفتن از منزل یا سفر، به شهرهای دیگر یا مناطق دوردست باشد، بلکه مهم این است که منفعت مدّ نظر را به دنبال داشته باشد؛ مثل بیرون رفتن زوجین و فرزندان‌شان برای خوردن یک وعده غذا، و به عنوان مثال معاف کردن خانم از یک روز غذا پختن.

به باور بنده بیرون رفتن از منزل، مسئله مهمی است؛ می‌خواهد برای مسافرت به جایی دور باشد، یا گردش در جایی نزدیک، یا خوردن یک وعده غذایی، یا کارهای دیگر از این دست؛ مهم این است که در بسیاری از اوقات، ارتباط خوبی میان همسران ایجاد می‌کند؛ و این به خودی خود [از دیدگاه] دینی و اجتماعی امری بسیار مطلوب است و در تقویت جامعه [نیز] سهم دارد، و احتمال جدایی یا طلاق را کاهش می‌دهد.»^۱

و لازم است انسان زمانش را برای کارهای مفیدی مصرف کند؛ و این احساس حتی برای بیرون رفتن‌های عادی نیز که برای گذراندن زمان در بیرون خانه انجام می‌شود به من دست می‌دهد. آیا این تفکری صحیح است؟ عده‌ای می‌گویند لازم است انسان پس از مدت طولانی انجام کار سخت یا درس خواندن، به خودش استراحت بدهد یا حال و هوایی عوض کند و... و من نمی‌دانم کار درست کدام است؛ و اگر لازم باشد حال و هوایی عوض کنیم چه کار باید انجام دهیم؟»

آداب سفر

در سخنان اهل بیت (علیهم السلام) آداب بسیاری برای سفر بیان شده که مستحب است مسافر در سفر خود آنها را رعایت کند؛ از جمله انتخاب همراهان مناسب برای سفر، مشورت با آنها، پرهیز از اختلاف و خدمت به همراهان.

همچنین مستحب است سفر را با صدقه آغاز کند تا سلامتی خود را با آن بخرد، و برخی دعا‌های وارد شده برای سفر را بخواند، که بسیار هستند؛ از جمله: «خدایا! امروز خودم و خانواده‌ام و اموالم و فرزندانم و هرکسی را که از من است - چه حاضر باشد و چه غایب - به تو می‌سپارم. خدایا! ما را به حفظ ایمان [به خودت] حفظ کن و آن را برای ما نگه دار. خدایا! ما را در رحمت خود قرار بده و فضل خود را از ما دریغ مدار، که ما مشتاق تویم. خدایا! از رنج سفر و اندوه بازگشت و پیشامدی ناخوشایند درباره‌ی خانواده و مال و فرزند - در دنیا و آخرت - به تو پناه می‌بریم. خدایا! من با چنین توجهی به‌سوی تو روی می‌آورم، برای طلب رضای تو و تقرب به‌سوی تو؛ پس مرا به آنچه امید دارم و آرزویش را در راه تو و در راه اولیای تو دارم برسان؛ ای مهربان‌ترین مهربانان.»

و خواندن سوره توحید، آیه الکرسی، سوره قدر و دیگر آیات و سوره‌ها برای محافظت در برابر مخاطرات سفر؛

و چون سوار وسیله نقلیه شد این آیه را بخواند: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ * وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾^۱ (منزه است آن که این را برای ما رام گرداند، و ما هرگز قادر به آن نبودیم، * و به‌راستی به‌سوی پروردگارمان بازخواهیم گشت)؛ و چون در منزلگاهی برای اقامت شبانه فرود آمد این آیه را بخواند: ﴿رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾^۲ (پروردگارا! مرا در منزلگاهی مبارک فرود آور، که تو بهترین فرودآورندگان).

۱. زخرف: ۱۳ و ۱۴.

۲. مؤمنون: ۲۹.

پیش‌تر گفته شد «سفر» ترازوی سنجش اخلاق است، زیرا از «اخلاق» پرده برمی‌دارد و آن را نمایان می‌کند؛ پس بسیار مهم است انسان در سفر، رفتار و اخلاق نیکی با همراهان و افرادی که با آنها ملاقات می‌کند داشته باشد؛ و مهم‌تر از آن رعایت حدود الهی، فروبستن نگاه، محافظت از زبان، جلوگیری از آزار دیگران، آگاه بودن از نظارت خداوند عزوجل و پرهیزکاری در سفر است، درست مثل وضعیت اقامت، و در خلوت و آشکارش؛ چراکه تمام گفتار و کرداری که از ما صادر می‌شود در کتابی که «هیچ کوچک و بزرگی را فرو نمی‌گذارد، مگر آن‌که آن را شماره کرده است» ثبت می‌شود؛ و شاهد، داور نیز هست.

از خداوند مسئلت داریم ما را ببخشاید و بیامرزد؛ او سرپرست ماست و صالحان را سرپرستی می‌کند.

اینک به فضل خداوند عزوجل- وارد بیان احکام نماز و روزه مسافر و مسائل مرتبط با آنها خواهیم شد.

نماز مسافر

نماز از مهم‌ترین عبادات و برترین طاعاتی است که بنده به‌وسیله آن به پروردگارش تقرب می‌جوید و پیوندی است میان آفریده و آفریدگار و قربانی هر انسان با تقوایی است.

خداوند سبحان نماز را تشریع فرمود، و حدود و احکام و واجبات و ارکان آن را مشخص نمود و نماز کامل را برای افراد مقیم، و نماز شکسته را برای مسافر واجب فرمود؛ و این کرامتی از سوی خداوند برای پیامبرش ﷺ و امت اوست.

خداوند متعال با این فرمایش به «قصر» (شکسته شدن) نماز اشاره فرموده است: ﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾^۱ (و هنگامی که در زمین سفر کنید بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه کنید)؛ و منظور از «ضرب فی الارض» سفر، و مقصود از «قصر نماز» خواندن نمازهای چهاررکعتی (ظهر و عصر و عشا) به‌صورت دوررکعتی در طول سفر است.

خداوند تبارک‌وتعالی روزه ماه رمضان را در سفر از عهده مکلف برداشته و فرموده است: ﴿أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾^۲ (روزهایی شمرده شده؛ پس هرکس از شما بیمار یا در سفر باشد باید به تعداد آن در روزهای دیگر به‌جا آورد).

رسول خدا ﷺ فرموده است: «خداوند عزوجل به من و به امتم هدیه‌ای عطا فرمود که به هیچ امتی پیش از ما نداده است، به‌جهت کرامتی از سوی خداوند برای ما.» عرض کردند: ای رسول خدا، آن هدیه چیست؟ فرمود: «افطار در سفر و شکسته شدن نماز؛ پس کسی که

۱. نساء: ۱۰۱.

۲. بقره: ۱۸۴.

این کار را نکند هدیۀ خداوند عزوجل را رد کرده است.»^۱

و از آنجا که مکلف مبتلا به سفر می‌شود و نماز در هیچ حالی از او ساقط نمی‌شود و حتی در سفر نیز همچون حَضَر - بر او واجب است، پس لازم است آنچه را به تکلیف و مورد ابتلایش تعلق می‌گیرد بداند.

از همین رو به فضل و توفیق الهی - به بیان تفصیلی احکام نماز مسافر، شرایط سفری که نماز در آن شکسته می‌شود، حکم قصر (شکسته شدن نماز)، اماکنی که بین شکستن و کامل بودن مخیر است، و مسائل مربوط به آن خواهیم پرداخت.

شرایط لازم برای [شرعی بودن] سفر

برای این که سفری «شرعی» تلقی، و نماز در آن شکسته شود، تحقق شش شرط لازم است که عبارت‌اند از:

۱. پیمودن حداقل مسافت.
 ۲. قصد پیمودن حداقل مسافت.
 ۳. قطع نکردن سفر با اقامت در میان راه.
 ۴. مجاز بودن سفر از نظر شرعی.
 ۵. سفر بیشتر از حَضَر (اقامت) نباشد.
 ۶. قصر (شکسته شدن) پس از عبور از حد ترخص باشد.
- پس از ذکر اجمالی این شرایط، به بیان تفصیلی آنها می‌پردازیم:

شرط اول: پیمودن حداقل مسافت

یعنی مسافتی که فرد از وطن خود تا مقصد طی می‌کند باید «۴۴ کیلومتر یا بیشتر» باشد، چه این مسافت به صورت یک طرفه (مثلاً از وطن تا مقصد) باشد، و چه رفت و برگشت مجموعاً ۴۴ کیلومتر یا بیشتر باشد؛ یا مجموع مسافتی که مسافر در سفر خود از وطن تا مقصد و سپس برگشت به وطن طی می‌کند برابر با ۴۴ کیلومتر باشد، به طوری که «۲۲ کیلومتر رفت و ۲۲ کیلومتر برگشت» یا بیشتر را طی کند.

وقتی مسافر به مقصدی که با طی کردن حداقل مسافت به آن رسیده است وارد می‌شود باید نمازش را شکسته بخواند. از این نکته می‌توان دریافت اگر مسافت رفت از وطن تا مقصد کمتر از ۴۴ کیلومتر باشد، یا مسافت رفت و برگشت کمتر از ۲۲ کیلومتر باشد نماز را در این

سفر شکسته نمی خواند.

مسائل:

۱. کسی که از شهر خود به شهر دیگری سفر کرده و فاصله میان دو شهر ۲۲ کیلومتر است، و قصد اقامت ده روز یا بیشتر را در آن شهر ندارد و می خواهد یک یا دو روز یا حتی نه روز بعد به وطنش بازگردد، باید نمازش را شکسته بخواند.
۲. کسی که در یک روز از وطنش به مکانی سفر کرده و مسافت رفت و برگشت او کمتر از ۲۲ کیلومتر است، مثلاً ابتدا به مسافتی به اندازه ۱۳ کیلومتر رفته و سپس برگشته، و دوباره به مکانی دیگر با فاصله ۱۸ کیلومتر رفته و بازگشته، به طوری که مجموع کل مسافت طی شده در آن روز ۴۴ کیلومتر شود نمی تواند نمازش را شکسته بخواند، زیرا سفرش با هر بازگشت به وطن قطع شده است.
۳. اگر کسی از وطن خود به شهر دیگری سفر کند و برای رسیدن به آن شهر دو مسیر وجود داشته باشد به طوری که یکی کمتر از ۲۲ کیلومتر یعنی مسافت شرعی نیست و نزدیک تر است و دیگری ۲۲ کیلومتر یا بیشتر باشد یعنی مسافت شرعی است و دورتر است و او مسیر دورتر را انتخاب کند، با این قصد که مشمول حکم قصر در نماز یا افطار در رمضان شود نمازش شکسته خواهد بود، و اگر روزه باشد افطار می کند.
۴. شرط لازم برای تحقق مسافت معتبر شرعی میان دو شهر این است که آن دو از یکدیگر جدا باشند و میانشان پیوستگی عمرانی و ساخت و ساز وجود نداشته باشد؛ به گونه ای که فاصله ای بین آن دو به اندازه حد ترخص (یعنی ۱۰۰۰ متر یا بیشتر) موجود باشد؛ اما اگر ساختمان ها و آبادانی های دو شهر به یکدیگر متصل شده باشند و فاصله ای به اندازه حد ترخص بین آنها نباشد این دو در حکم یک شهر محسوب می شوند، حتی اگر مسافت طی شده در آنها و میان آنها زیاد باشد.

احکام نماز در شهرهای بزرگ

۱. شهرهای بزرگ - هر قدر هم وسعتشان توسعه یابد - یک شهر محسوب می شوند؛ و فرد هر مسافتی که در میان مناطق آن رفت و آمد کند مسافر محسوب نمی شود؛ بنابراین نمازش را کامل می خواند و روزه اش را به جا می آورد؛ همان طور که در بسیاری از پایتخت ها و شهرهای بزرگ این چنین است.
۲. اگر دو شهری که قبلاً از یکدیگر جدا بوده اند، به واسطه گسترش ساخت و ساز میانشان به یکدیگر متصل شده باشند، کسی که بین آنها رفت و آمد می کند مسافر محسوب نمی شود و باید نمازش را کامل بخواند و روزه اش را بگیرد، حتی اگر فاصله بین آن دو شهر از ۲۲ کیلومتر بیشتر باشد.

به عنوان مثال اگر ساختمان ها و آبادانی ها بین نجف اشرف و کربلای مقدس به یکدیگر متصل شود با وجود این که فاصله آنها ۸۰ کیلومتر است، اما از آنجا که اتصال ساختمان ها میان آنها برقرار است و فاصله شرعی بین آنها وجود ندارد، بنابراین از نظر احکام نماز و روزه حکم یک شهر را دارند.

۳. اگر ساخت و ساز دو شهر به یکدیگر متصل نباشند اما فاصله ساختمان های آنها چنان نزدیک باشد که نقطه ای که در میانشان قرار می گیرد به عنوان حد ترخص به حساب نیاید (یعنی جایی که اذان شهر اول از آنجا شنیده نمی شود و فاصله اش از شهر دوم ۱۰۰۰ متر باشد) در این صورت کسی که بین این دو شهر رفت و آمد می کند مسافر محسوب نمی شود؛ به عنوان مثال، اگر شخصی از شهر شماره ۱ به شهر شماره ۳ سفر کند و فاصله میان آنها ۳۵ کیلومتر باشد و شهر شماره ۲ میان آن دو واقع شده و به دلیل گسترش ساخت و ساز، شهر شماره ۲ به شهر ۱ و ۳ متصل شده باشد به گونه ای که فاصله ۱۰۰۰ متری بدون ساختمان میان آنها وجود نداشته باشد، در این حالت کسی که بین آنها رفت و آمد می کند نمازش را کامل می خواند و روزه اش را به جا می آورد، حتی اگر حداقل مسافت شرعی را پیموده باشد.

۴. اگر دو شهر فقط از یک جهت و مسیر مشخص به یکدیگر متصل شده باشند و مسافر مسیر دیگری را انتخاب کند که در آن اتصال ساختمانی میان دو شهر وجود ندارد و مسافت شرعی را طی کند، در این صورت در آن مسیر حکم قصر دارد، یعنی بعد از رسیدن به حد ترخص نماز را شکسته می‌خواند؛ اما اگر به نقطه‌ای از شهر دوم برسد که به شهر خودش متصل باشد نماز را در آنجا کامل بخواند، چون آن دو شهر از نظر شرعی حکم یک شهر را دارند.

۵. باید توجه داشت عمران و آبادانی معتبر برای اتصال دو شهر همانند خانه‌های مسکونی، کارخانه‌ها، مغازه‌ها، موب‌ها یا مشابه آنها باید دو شرط را داشته باشند: **اول:** کافی است که در آنها ساختمان‌هایی وجود داشته باشد و افرادی به‌طور مستمر در آن زندگی یا کار کنند.

دوم: فاصله میان ساختمان‌ها آن قدر کم باشد که به حد ترخص (یعنی ۱۰۰۰ متر یا بیشتر) نرسد.

۶. اگر حدفاصل میان دو شهر رودخانه‌ای باشد، در صورتی که عرض رود در طول مسیر به ۱۰۰۰ متر یا بیشتر برسد به گونه‌ای که بتوان آن را حد ترخص دانست و هیچ‌گونه اتصال و پیوستگی میان آن دو شهر وجود نداشته باشد، این دو شهر حکم دو شهر جداگانه را دارند؛ اما اگر عرض رودخانه کمتر از ۱۰۰۰ متر باشد، چه در تمام طول آن یا در برخی نقاط، این دو شهر حکم یک شهر را خواهند داشت؛ مانند مناطقی که بین آنها رودخانه وجود دارد، ولی پیوستگی ساختمانی بین دو سوی رودخانه مشهود است، مثل وضعیت کرخ و رصافه، بصره و زبیر، و مناطق مشابه.

۷. تشخیص این که آیا میان دو شهر اتصال ساختمانی برقرار شده یا نه، بر عهده خود مکلف است و به بررسی دقیق نیاز دارد و پس از احراز اتصال، حکم شرعی اعمال می‌شود؛ به این صورت که اگر اتصال ثابت شد شخص در رفت و آمد بین آنها مسافر محسوب نمی‌شود و نماز را کامل می‌خواند و روزه‌اش را می‌گیرد. اما اگر اتصال ثابت

نشد نمازش شکسته می‌شود و به دنبال آن روزه‌اش در ماه مبارک رمضان باطل می‌شود.

شرط دوم: قصد پیمودن حداقل مسافت

یعنی مسافر باید از ابتدا نیت داشته باشد به مکانی سفر کند که از وطنش به اندازه مسافت شرعی (۴۴ کیلومتر) یا بیشتر فاصله داشته باشد؛ چه این فاصله رفت از وطنش به آنجا یا بازگشت به وطنش باشد، و چه به صورت رفت و برگشت باشد، یعنی ۲۲ کیلومتر رفت و ۲۲ کیلومتر برگشت؛ البته با در نظر گرفتن وجود فاصله میان وطن و مکانی که قصد سفر به آنجا را دارد، و عدم اتصال ساختمان‌ها و آبادانی میان آن دو، همان گونه که در شرط اول بیان شد.

مسائل:

۱. اگر شخصی از شهر خود خارج شود درحالی که قصد رفتن به مکانی با فاصله کمتر از مسافت شرعی را دارد، مثلاً قصد دیدار با پدرش را دارد و فاصله میانشان ۱۵ کیلومتر است، و سپس تصمیم بگیرد به دیدن خواهرش برود و فاصله میان خانه پدرش و خواهرش ۱۲ کیلومتر باشد، در این صورت نمازش را در خانه خواهرش کامل می‌خواند. همچنین اگر پس از آن تصمیم بگیرد به دیدار برادرش برود و فاصله میان خانه خواهرش و برادرش ۲۰ کیلومتر باشد در خانه برادرش نیز نماز را کامل می‌خواند.

اگرچه مجموع مسافتی که از خانه خودش تا خانه برادرش طی کرده بیش از مسافت شرعی (یعنی ۴۷ کیلومتر) بوده است، اما چون از ابتدا قصد پیمودن این مسیر را نداشته، پس شرط دوم یعنی قصد پیمودن مسافت شرعی بر او صدق نمی‌کند. این حکم مربوط به مسیر رفت بود؛ اما در مسیر بازگشت به خانه، دو حالت وجود خواهد داشت:

حالت اول: اگر طول مسیر بازگشت او برابر با مسافت شرعی باشد، مثل حالتی که در مثال فوق ذکر شد، و میان شهر او و شهری که به آن رسیده اتصالی وجود نداشته باشد، در این صورت حکم او قصر نماز است، مشروط بر این که نماز را در طول مسیر، پیش از رسیدن به حدود شهر خودش اقامه کند؛ زیرا قصد مسافت شرعی تحقق یافته است.

حالت دوم: مسیر بازگشت کمتر از مسافت شرعی باشد، که در این حالت نمازش کامل است.

۲. حکم گفته شده در مسئله قبلی شامل تمام افرادی می شود که ابتدا به جایی کمتر از مسافت شرعی می روند و سپس از آنجا به مکانی دیگر با فاصله کمتر می روند و همین طور ادامه می دهند تا مجموع مسافت به اندازه حداقل مسافت شرعی برسد؛ خواه قصدشان دیدار باشد، یا صلۀ رحم، یا جست و جوی کار، یا پیگیری شغلی، یا جست و جوی حیوان گم شده، یا یافتن بدهکار، یا مشابه این ها باشد.

۳. کسی که قصد دارد به شهر دیگری سفر کند و برای این منظور به مکانی خارج از شهر خود می رود تا منتظر همراهانش باشد ولی یقین ندارد آنها خواهند آمد یا نه، در این صورت دو حالت وجود دارد:

أ. اگر مکان انتظار، بیش از ۲۲ کیلومتر از شهرش فاصله دارد و بین آن مکان و شهر خودش اتصال ساختمانی وجود نداشته باشد نمازش را شکسته می خواند.

ب. اگر مکان انتظار، کمتر از مسافت شرعی (۲۲ کیلومتر) با شهر خودش فاصله دارد یا بین آنها اتصال ساختمانی وجود دارد، نماز را کامل می خواند تا زمانی که همراهانش برای سفر حاضر شوند.

شرط سوم: قطع نکردن سفر با اقامت در میان راه

یعنی مسافر در مسیر خود به مکانی وارد نشود که شرعاً سفر را قطع کند؛ زیرا اگر وارد چنین مکانی شود باید نماز خود را در آن کامل بخواند؛ و «قطع کننده سفر» در اینجا عبارت است از: ۱. وطن، ۲. اقامت.

اکنون به توضیح جزئیات این دو می‌پردازیم:

نخستین قطع کننده سفر: وطن، که نماز در آن کامل خوانده می‌شود

«وطن» جایی است که شخص در آن سکونت و استقرار دارد، و هر مکانی را شامل می‌شود که سه شرط زیر را با هم داشته باشد:

۱. در آنجا ملک یا چیزی شبیه آن داشته باشد.
۲. در آنجا خانه‌ای برای سکونت داشته باشد.
۳. مدت استقرار او در آنجا شش ماه متوالی یا بیشتر باشد.

فراهم شدن تمام این سه شرط در یک مکان لازم است تا آن مکان «وطن» محسوب شود. شخص می‌تواند چند وطن داشته باشد. برای روشن‌تر شدن مطلب می‌گوییم:

۱. مکانی که در آن سکونت و استقرار دارد و در آن خانه‌ای برای زندگی دارد، از همان روز اول سکونت، وطن او محسوب می‌شود؛ اما اگر فقط قطعه زمینی داشته باشد ولی خانه‌ای نداشته باشد، آنجا وطن او نیست. همچنین اگر در آنجا خانه‌ای داشته باشد ولی شش ماه یا بیشتر در آن سکونت نداشته باشد آنجا وطن او محسوب نمی‌شود.
۲. خانه‌ای که مالک بخشی از آن است، و آن بخش از طریق ارث یا مشارکت یا هدیه یا مانند آن به او رسیده، و در آن خانه شش ماه یا بیشتر سکونت داشته باشد، مشروط بر این که سهم او از خانه به اندازه‌ای باشد که عرفاً برای سکونت مناسب باشد.

۳. مکانی که در آن خانه‌ای ندارد ولی حق سکونت (مثل اجاره یا رهن یا مانند آن) در آنجا دارد، اگر قصد سکونت در آن را برای مدت شش ماه یا بیشتر داشته باشد نماز را از همان روز اول در آنجا کامل می‌خواند.

۴. زمین مقابله: زمین‌هایی که مالک آن نیست ولی حق بهره‌برداری از آن را برای کشاورزی یا دامداری یا سایر فعالیت‌های اقتصادی دارد؛ یعنی در آن کار می‌کند و در ازای آن اجرت می‌گیرد.

۵. انفال: اموالی که به امام علیه السلام اختصاص دارد، مانند صحراها، قله‌های کوه‌ها، دره‌ها، ساحل دریاها، باتلاق‌ها و مانند اینها. اگر کسی از این اموال بهره‌مند شود «شبه‌ملک» برای او محسوب می‌شود، به شرط آن که این بهره‌مندی با اجازه امام علیه السلام بوده باشد.

این مکان‌ها و مانند آنها، اگر محل سکونت فرد باشد و او شش ماه یا بیشتر در آن مستقر شود وطن او محسوب می‌شود؛ بنابراین اگر کسی در سفر خود از یکی از وطن‌هایش عبور کند چه قصد توقف داشته، و چه نداشته باشد سفر او در آنجا قطع می‌شود و باید نماز را کامل بخواند و روزه نیز در آنجا برایش صحیح است؛ به علاوه مسافت شرعی برای قصر نماز تا مقصد بعدی نیز از آنجا محاسبه می‌شود.

مسائل:

۱. اگر مسافر قصد سفر به شهری را داشته باشد که به اندازه مسافت شرعی از محل سکونتش دور باشد و در مسیر خود از شهری عبور کند که یکی از وطن‌های او محسوب می‌شود (به عنوان مثال از شهر شماره ۱ به شهر شماره ۳ سفر کند و در مسیر از شهر شماره ۲ که وطن اوست عبور نماید) در این صورت با رسیدن به وطن خود، سفرش قطع می‌شود و در آنجا نماز را کامل می‌خواند. سپس مسافت جدید از آن نقطه تا مقصد (شهر شماره ۳) محاسبه می‌شود.

اما درباره نماز شخص در طول مسیر: اگر فاصله شهر شماره ۱ تا شهر شماره ۲ به اندازه مسافت شرعی باشد و اتصال عمرانی میان آنها وجود نداشته باشد در طول مسیر، نماز شکسته است؛ ولی اگر فاصله میان آنها کمتر از مسافت شرعی باشد یا اتصال عمرانی وجود داشته باشد نماز در طول مسیر کامل است.

همین حکم برای مسیر میان شهر شماره ۲ و شهر شماره ۳ نیز جاری است.

۲. کسی که دارای چند وطن در شهرهای مختلف است (به عنوان مثال خانه‌ای در نجف، خانه‌ای دیگر در بغداد، و مزرعه‌ای همراه با خانه‌ای در بصره دارد) و هریک از این مکان‌ها شرایط لازم برای تحقق عنوان «وطن» را دارا باشند نمازش در همه این مکان‌ها کامل است، مادام که شرایط وطن بودن در آنها باقی باشد؛ اما اگر یکی از این شرایط در مکانی از بین برود، نماز در آن مکان شکسته می‌شود. در طول مسیر میان این وطن‌ها، حکم کامل یا شکسته بودن نماز براساس پیمودن مسافت شرعی تعیین می‌شود.

۳. وطنی که همه شرایط مذکور در آن برقرار است و فرد امکان بهره‌برداری از سکونت در آن را دارا باشد «وطن» محسوب می‌شود و نماز در آن کامل است؛ مگر این که آن شرایط از بین برود؛ و اگر از آن روی گردان شده باشد و از سکونت در آنجا اعراض کرده باشد، ضرری به آن نمی‌زند.

۴. مکانی که مالک آن نیست ولی حق استفاده دارد (مثل اجاره یا مشابه آن) و تصمیم به سکونت و ماندن در آنجا را دارد، از همان روز اول وطن محسوب می‌شود و نماز در آن کامل است؛ البته نیت ماندن در آنجا باید دائمی باشد؛ ولی اگر بعداً آن مکان را ترک کرد و تصمیم به عدم بازگشت بگیرد، نماز او در آن مکان کامل نخواهد بود، هرچند قبلاً مدت زیادی در آنجا ساکن بوده باشد.

۵. کسی که در شهری خانه‌ای دارد و دست کم شش ماه یا بیشتر در آن سکونت داشته است، آنجا وطن او محسوب می‌شود؛ البته تا زمانی که آنجا در ملکیت اوست و از سکونت در آنجا بهره‌مند می‌شود؛ اما اگر آن خانه را اجاره بدهد و خودش به شهر

دیگری نقل مکان کند و قصد بازگشت نداشته باشد، تا زمانی که خانه‌اش در اجاره دیگری است و خودش امکان بهره‌برداری از سکونت در آنجا را ندارد آن مکان وطن او نخواهد بود، مگر این که قرارداد اجاره تمام شود.

۶. محل تولد (زادگاه) فقط در صورتی وطن محسوب می‌شود که شرایط سه‌گانه وطن در آن تحقق یابد.

۷. خانه پدری که مدتی پسر یا دختر، پیش‌تر در آن زندگی می‌کرده، اگر از آنجا مهاجرت کرده باشد و مالکیتی در آن نداشته باشد، اگر برای دیدار پدر به آنجا برود آن خانه وطن او نیست و اگر مسافت شرعی را طی کند نماز او در آنجا شکسته خواهد بود؛ زیرا آنجا خانه پدرش است و فرزند مسافر است و خانه خود او نیست.

۸. اگر خانه‌ای از پدر متوفی‌اش، به ارث رسیده باشد برای این که وطن محسوب شود باید دو شرط برقرار باشد:

- شش ماه یا بیشتر در آن سکونت داشته باشد.
- سهم او از خانه از نظر عرفی برای سکونت کافی باشد؛ مثلاً اگر خانه‌ای ۱۰۰ متر مربع است و سهم او ۲۵ درصد (یعنی یک‌چهارم آن) باشد و آن مقدار از نظر عرفی برای سکونت مناسب باشد، اگر هر دو شرط وجود داشته باشد، این خانه وطنش محسوب می‌شود و نماز و روزه‌اش را آنجا کامل می‌خواند. ولی اگر یکی از دو شرط وجود نداشته باشد، مثل اینکه سهم او فقط یک درصد (یعنی یک متر مربع) باشد، عرفاً محل سکونت نیست و وطن محسوب نمی‌شود.

۹. مدت شش ماه سکونت در یک مکان برای این که آنجا وطن تلقی شود [حتماً نباید به صورت پیوسته بدون هیچ‌گونه سفری باشد] و اگر فرد در طول این شش ماه برای دیدار یا کاری به یا به منظور دیگری سفر کند، آسیبی به «توالی سکونت» نخواهد رساند؛ و آنچه اهمیت دارد، استمرار نیت سکونت در آن مکان است.

دومین قطع کننده سفر: اقامت

منظور از «اقامت» آن است که فرد به شهری سفر کند که فاصله اش با وطنش به اندازه مسافت شرعی باشد، و در آن شهر حکم نماز او شکسته است؛ اما اگر نیت کند ده روز یا بیشتر در آنجا بماند نمازش کامل و روزه اش صحیح خواهد بود؛ زیرا نیت اقامت، سفر را قطع می کند.

به عنوان مثال اگر شخصی از نجف اشرف برای زیارت امام رضا (علیه السلام) به شهر مشهد سفر کند و قصد اقامت ده روز یا بیشتر داشته باشد از لحظه رسیدن به مشهد تا زمانی که نیت اقامت در او باقی است نمازش را کامل می خواند و روزه اش صحیح است.

مدت اقامت در یک شهر مشخص باید دست کم ده روز کامل باشد تا فرد از نظر شرعی مقیم محسوب شود و بتواند نماز را کامل بخواند و روزه بگیرد. اگر مدت اقامت کمتر از ده روز باشد «مقیم» محسوب نمی شود تا نماز و روزه اش کامل باشد و نماز او در آنجا شکسته خواهد بود.

روز اول فقط در صورتی به عنوان روز اقامت محسوب می شود که فرد پیش از اذان ظهر خورشید وارد آن شهر شود؛ در غیر این صورت اگر ورود پس از اذان ظهر باشد آن روز در شمار ده روز اقامت محسوب نمی شود.

همچنین تحقق اقامت ده روزه مشروط به آن است که نیت اقامت تا پس از ظهر روز دهم استمرار یابد؛ به این معنا که شخص باید تا پس از اذان ظهر روز دهم در محل اقامت باقی بماند تا ده روز کامل محقق شود؛ به عنوان مثال اگر کسی از نجف به مشهد سفر کند و قصد اقامت ده روزه داشته باشد و در روز جمعه پیش از اذان ظهر وارد مشهد شود روز جمعه نخستین روز اقامت او محسوب می شود و لازم است تا ظهر روز یکشنبه هفته بعد (روز دهم) در آنجا بماند؛ اما اگر ورود او در روز جمعه پس از ظهر صورت گیرد، باید تا روز دوشنبه آینده (روز دهم) در آنجا بماند؛ به این خاطر که آغاز حساب ده روز، از روز شنبه است و نه از جمعه، هر چند نمازش را از روز جمعه کامل خوانده باشد.

مسائل:

۱. اگر شخصی قصد اقامت ده‌روزه در شهری را داشته باشد و پس از پایان این مدت بخواهد دو روز یا بیشتر بماند، در صورتی که نیت اقامت در او باقی باشد نماز و روزه‌اش همچنان کامل خواهد بود و نیازی به نیت اقامت جدید برای ده روز دیگر ندارد.
۲. اگر به شهری سفر کند و بداند در آنجا ده روز یا بیشتر نمی‌ماند، حتی اگر نیت اقامت داشته باشد، نیت اقامت او صحیح نیست و باید نمازش را در آنجا شکسته بخواند.
۳. اگر به نیت اقامت ده‌روزه وارد شهری شود، همان‌طور که بیان شد، نمازش کامل است. اگر بعد از ورود خود نیتش را تغییر دهد و تصمیم بگیرد زودتر برگردد، از آن لحظه به بعد نمازش شکسته می‌شود؛ و اگر سپس دوباره تصمیم به اقامت در آن مکان گرفت، باید نیت جدیدی برای ده روز دیگر داشته باشد تا نمازش کامل شود.
۴. اگر به شهری مشخص با حکم قصر سفر کند که به‌اندازه مسافت شرعی از وطنش دور باشد و در حالی وارد نماز شود که نیت شکسته شدن نماز را دارد و حین نماز ظهر نیت اقامت ده‌روزه کند، آن نماز را به‌صورت کامل به پایان می‌برد؛ اما اگر از آغاز نماز اقامت در آن شهر را نیت کرده باشد و با نیت کامل وارد نماز ظهر شود و در حال خواندن نماز ظهر با نیت کامل (به‌عنوان مثال در رکعت دوم) تصمیم به قطع اقامت بگیرد، باید نماز را به‌صورت شکسته به پایان برساند؛ و اگر نیت برگشتن از اقامت سفر یا برعکس، پس از پایان نماز باشد، نماز را تکرار نمی‌کند و نمازهای بعدی را به نیتی که از آن عدول کرده است، می‌خواند. اگر نماز ظهر را به نیت شکسته بخواند و پس از پایان نماز به اقامت بازگردد، نماز را تکرار نمی‌کند، ولی نماز عصر را کامل می‌خواند. برعکس نیز همین‌گونه است.
۵. اگر با قصد اقامت ده‌روزه یا بیشتر به شهری سفر کند و فاصله آن شهر تا وطنش به‌اندازه مسافت شرعی باشد، نمازش در مسیر رفت و برگشت شکسته خواهد بود.
۶. کسی که در شهری مشخص ده روز اقامت داشته باشد نمازش در آن کامل است؛ اما این حکم فقط در محدوده عرفی همان شهر اعتبار دارد، و اگر از محدوده عرفی

شهر خارج شود، باعث از بین رفتن اقامت وی می شود. اگر فرد به بیرون از این شهر مسافرت کند و از حد ترخص عبور کند سه حالت پیش خواهد آمد:

حالت اول: اگر به اندازه مسافت شرعی (۲۲ کیلومتر یا بیشتر) سفر کند، نمازش در مسیر رفت و برگشت شکسته است، و نیز پس از بازگشت به همان شهر - که از آن بیرون رفته است و به آنجا برگشته است - نیز نمازش شکسته خواهد بود، مگر آن که دوباره پس از بازگشت به آنجا نیت اقامت ده روزه کند که در این صورت نمازش در همان شهری که اقامت کرده است، کامل می شود.

حالت دوم: اگر خروج او کمتر از مسافت شرعی باشد (مثلاً ۱۰ کیلومتر) و قصد اقامت مجدد در آن شهر را پس از بازگشت نداشته باشد یا اصلاً نخواهد به آن برگردد نمازش در مسیر رفت و برگشت و نیز در آن شهر در صورت بازگشت، شکسته خواهد بود.

حالت سوم: اگر خروج او کمتر از مسافت شرعی باشد (مثلاً ۱۰ کیلومتر) و قصد داشته باشد پس از بازگشت، اقامت ده روزه دیگری در آن شهر داشته باشد نمازش در مسیر رفت و برگشت و در همان شهر کامل خواهد بود.

۷. اگر فاصله ساخت و ساز میان دو شهر به حدی نزدیک شده باشد که از نظر عرفی آن دو شهر، یک شهر محسوب شوند مثل پیوستگی ساختمان های میان نجف اشرف و کربلای مقدس - در این صورت اگر قصد اقامت ده روزه در نجف کند و در مدت اقامتش به کربلا برود و برگردد اقامتش قطع نمی شود و نمازش در هر دو شهر و در مسیر میان آنها کامل خواهد بود، زیرا این دو حکم یک شهر را دارند.

شرط چهارم: مجاز بودن سفر از نظر شرعی

یعنی سفر باید شرعاً جایز و غیرحرام باشد. از جمله مصادیق سفر جایز:

۱. سفر واجب؛ مانند سفر برای انجام حج واجب (حجة الإسلام)، یا سفری که فرد با نذر یا عهد یا قسم بر خودش واجب کرده باشد.
۲. سفر مستحب؛ مثل سفر برای زیارت پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام، یا برای صلۀ رحم.
۳. سفر مباح؛ مثل سفر برای تجارت، طلب روزی حلال، یا شکار برای تأمین روزی خودش و خانواده اش.

اگر سفر از نوع جایز باشد مسافر باید نمازش را در آن شکسته بخواند؛ اما اگر سفر «حرام» و در راه معصیت خدا باشد مسافر نمازش را در آن شکسته نمی خواند. برخی از مصادیق سفر حرام عبارت اند از:

۱. سفر برای شکار تفریحی.
۲. سفر برای پیروی از حاکم ستمگر؛ چه همراهی با او باشد و چه به دستور او برای اجرای اهدافش.
۳. سفر برای راهزنی و دزدی.
۴. سفر برای تجارت حرام، مثل تجارت مواد مخدر و مشابه آن.
۵. سفر برای گسترش فساد و محرمات.

و سایر انواع سفرهایی که در آنها معصیت خداوند عزوجل انجام می شود؛ در چنین سفرهایی نماز کامل است و شکسته نمی شود.

شرط پنجم: سفر فرد بیشتر از حَصَر (اقامت) فرد نباشد

برای این که نماز مسافر شکسته شود او نباید از جمله افرادی باشد که زیاد سفر می کنند. قاعده شرعی در بیان معیار «کثیرالسفر» چنین است: هرکس سفرش چهار روز در هفته،

یا شانزده روز در ماه، یا شش ماه و یک روز در سال باشد و بر این حالت استمرار داشته باشد جزو افراد «کثیرالسفر» محسوب می‌شود؛ یعنی تعداد روزهایی که از وطن خود به شهر دیگری - که از حداقل فاصله شرعی از او دورتر است- سفر می‌کند، از تعداد روزهایی که در طول سال در وطن خود باقی می‌ماند بیشتر باشد، و دست کم شش ماه در چنین وضعیتی باشد.

حکم چنین شخصی، کامل خواندن نماز در سفر، و صحیح بودن روزه‌اش است؛ و این حکم از همان زمانی بر او جاری می‌شود که می‌داند و اطمینان پیدا می‌کند واجد شرایط مذکور خواهد شد، حتی اگر در نخستین روز از سفر خود باشد؛ تا هنگامی که عنوان «کثیرالسفر» بر او منطبق باشد.

نمونه‌های این افراد بسیارند و به جهت روشن تر شدن مطلب برخی را ذکر می‌کنیم:

۱. بادیه‌نشینی که به جهت طلب باران و رویش گیاه برای چرای دام‌هایش، از جایی به جای دیگری کوچ می‌کند.

۲. راننده باربری که کارش حمل بار بین شهرها با وسایل نقلیه است؛ مانند راننده‌هایی که در زمان ما در شرکت‌های حمل و نقل کار می‌کنند.

۳. ملوان کشتی، خلبان، یا راننده قطار و اتوبوس که کارشان جابه‌جایی بین شهرها و کشورهاست.

۴. تاجرهایی که برای خرید و فروش کالا به شهرها سفر می‌کنند.

۵. پستی‌هایی که مأمور رساندن نامه یا بسته به شهرها هستند.

۶. کارمندی که محل کارشان در شهری دور از وطنشان قرار دارد و بیشتر روزهای سال برای کار به آنجا سفر می‌کنند.

۷. دانش‌آموزان یا دانشجویانی که محل تحصیلشان در جایی دور از وطنشان است و اغلب روزهای سال به آنجا رفت و آمد دارند.

و افراد شبیه اینها که عنوان کثیرالسفر بر آنها صدق می‌کند، باید در سفر نماز را کامل

بخوانند و روزه بگیرند، به شرط آن که این وضعیت ادامه داشته باشد و عنوان سفر جزئی از زندگی او محسوب شود.

مسائل:

۱. کسی که «کثیرالسفر» است به هر جایی که سفر می کند نماز را کامل می خواند و روزه می گیرد، حتی اگر سفرش برای کاری غیر از شغل اصلی اش باشد؛ مثلاً اگر محل سکونتش بصره باشد و محل کارش بغداد، و برای زیارت امام حسین (علیه السلام) به کربلا سفر کند نمازش را کامل می خواند و روزه اش صحیح است، چون عنوان «کثیرالسفر» بر او صادق است.

۲. کسی که سفر او کمتر از اقامتش در وطن باشد، مثل کسی که سه روز در هفته، یا چهارده روز در ماه، یا کمتر از شش ماه در سال در سفر است - مثل کارگری که سه روز در هفته به مسافرت می رود، یا کارمندی که مأموریتش به چهارده روز در ماه محدود می شود، یا کسی که قرارداد کاری اش کمتر از شش ماه است و می داند وضعیتش همچنان ادامه خواهد داشت، مشمول عنوان «کثیرالسفر» نمی شود و به همین دلیل در سفر نماز را شکسته می خواند و روزه نمی گیرد.

۳. کسی که یک روز در میان یا یک هفته در میان به سفر می رود و در مجموع - سفرش بیشتر از حضورش در وطن است، اما کارش دائمی نیست و از آینده اش مطمئن نیست (چه از طرف خودش چه از طرف کارفرمایش)، فقط در صورتی نمازش را کامل می خواند که دست کم شش ماه در این حالت قرار داشته باشد، و پس از آن کثیرالسفر محسوب می شود و نمازش را کامل می خواند، حتی اگر قراردادش هفتگی باشد یا کارش به صورت روزانه انجام شود؛ به این خاطر که پس از گذشت شش ماه، کثیرالسفر بودن برای وی محقق می شود.

۴. کسی که در وضعیت کثیرالسفر قرار دارد اگر به دلیل اتفاقی مثل بیماری، مرخصی، یا تعطیلات (مانند دانش آموزان در تابستان) برای مدتی کمتر از شش ماه سفر نکند

- ولی قصدش بازگشت به همان وضعیت باشد و به شکل کامل از آن اعراض نکرده باشد، عنوان کثیرالسفر از او سلب نمی شود و همچنان باید نماز را کامل بخواند.
۵. کسانی که عنوان کثیرالسفر بر آنها صدق می کند اگر برای مدتی [کمتر از شش ماه] کار را رها کنند یا سفر نکنند ولی نه به قصد ترک کامل بلکه به دلیل جست و جوی شغل یا علت اورژانسی، همچنان عنوان کثیرالسفر را خواهند داشت حتی اگر در خانه بمانند، تا زمانی که از حالت پیشین خود روی گردان نشده باشد؛ اما اگر شش ماه کامل بگذرد و در این مدت کار و سفر را رها کرده باشد، عنوان کثیرالسفر از آنها برداشته می شود و از آن پس نمازشان [در سفر] شکسته می شود.
۶. کسی که کثیرالسفر بوده، ولی به طور کامل و دائمی از آن حالت خارج شده باشد مثل دانش آموزی که درسش تمام شده، یا کارگری که قراردادش تمام شده، یا کارمندی که محل کارش به وطنش منتقل شده است. از همان روز اول ترک سفر، نمازش را شکسته می خواند و دیگر کثیرالسفر محسوب نمی شود.
۷. کثیرالسفر اگر از منطقه ای عبور کند که نماز جمعه در آن اقامه می شود، و عبور او از آنجا همزمان با اقامه نماز باشد باید نماز جمعه را در آنجا بخواند؛ همچنین اگر روز عید باشد و در آنجا نماز عید برگزار شود باید در آن شرکت کند.

شرط ششم: شکسته شدن پس از عبور از حد ترخص باشد

مقصود از «حد ترخص»، مکانی است که در آن به مسافر اجازه داده می شود نماز را شکسته بخواند و روزه را افطار کند؛ یعنی پس از عبور از «منطقه مسکونی شهری که در آن اقامت دارد (وطنش)، و شنیده شدن اذان با صدای انسان، نه از طریق بلندگو»؛ و این فاصله معمولاً برابر با «۱۰۰۰» متر یعنی یک کیلومتر است.

در شهرهای بزرگ، حد ترخص از پایان منطقه عمرانی آن شهر محاسبه می شود، هر قدر شهر وسعت داشته باشد؛ و تفاوتی نمی کند منطقه عمرانی به چه شکلی باشد؛ خانه های

مسکونی باشد، یا کارخانه‌ها و کارگاه‌هایی که افرادی در آنها مشغول به کار هستند، یا موبک‌هایی که مردم برای اقامه نماز یا استراحت به آنها مراجعه می‌کنند، یا رستوران‌هایی که برای مسافران ساخته شده‌اند، و مانند آنها. همه اینها جزو محدوده عمرانی متعلق به شهر محسوب می‌شوند.

پس اگر مسافر قصد سفر به اندازه حداقل مسافت شرعی یا بیشتر را داشته باشد و از شهر خود خارج شود و به جایی برسد که دیگر صدای اذان آخرین نقطه آبادانی شنیده نمی‌شود (یعنی دست کم هزار متر = یک کیلومتر از آخر منطقه عمرانی فاصله گرفته باشد) از آن لحظه به بعد، به صرف عبور از این مقدار که از جهت شرعی حد ترخص نامیده می‌شود، در حکم مسافر شرعی است و نمازش را شکسته می‌خواند و روزه‌اش را افطار می‌کند.

مسائل:

۱. «مسافر» به محض خارج شدن از منزل و تا زمانی که از «حد ترخص» نگذشته، مجاز به استفاده از رخصت (یعنی شکستن نماز یا افطار در صورت روزه‌داری) نیست؛ و تا زمانی که از حد ترخص عبور نکرده باشد وظیفه‌اش کامل خواندن نماز و به پایان رساندن روزه است، حتی اگر از شب قبل نیت سفر داشته باشد؛ زیرا صرفاً نیت سفر، پیش از عبور از حدی که صدای اذان در آن شنیده نمی‌شود مجوزی برای استفاده از رخصت به شمار نمی‌آید.

۲. مسافری که از سفر به سمت وطنش باز می‌گردد تا وقتی به حد ترخص نرسیده است (حدود ۱۰۰۰ متر تا ورود به شهر و محدوده‌ای که اذان وطن شنیده می‌شود) همچنان حکم مسافر را دارد؛ مگر این که وارد محدوده مذکور شود، که در این صورت نماز را کامل می‌خواند و روزه‌اش را می‌گیرد.

۳. اگر مسافر از منزل خود خارج شود درحالی که قصد سفر به جایی دورتر از حداقل مسافت شرعی (۲۲ کیلومتر یا بیشتر) را دارد، اما در مسیر با مانعی روبه‌رو شود که

مانع کامل کردن سفرش شود (مثل خراب شدن خودرو) و بخواهد در همان محل نماز بخواند باید وضعیت او بررسی شود؛ در این صورت دو حالت وجود دارد:

حالت اول: اگر به حد ترخص رسیده باشد، به گونه‌ای که دیگر اذان وطنش را نمی‌شنود و همچنان قصد سفر و پیمودن مسافت شرعی را داشته باشد، باید نمازش را شکسته بخواند.

حالت دوم: اگر هنوز در مکانی باشد که اذان وطن در آن شنیده می‌شود، یا از نیت سفر منصرف شده و قصد خود را تغییر داده باشد باید نماز را کامل بخواند؛ و این حکم برای مسافرت زمینی و دریایی یکسان است.

۴. اگر مسافر از وطن خود خارج شود و قصد سفر کرده باشد، و به مسافتی معادل ۲۲ کیلومتر یا بیشتر برسد، اما طوفان و باد شدید مانع ادامه سفر و رسیدن به مقصد شود و او تصمیم به بازگشت بگیرد و بخواهد در مسیر بازگشت نماز بخواند، در این صورت اگر به جایی برسد که اذان وطنش در آن شنیده می‌شود نماز را کامل می‌خواند، و اگر در جایی باشد که اذان وطنش شنیده نمی‌شود نماز را شکسته می‌خواند.

این‌ها مربوط به شرایط معتبری است که برای شکستن نماز و افطار در سفر باید در نظر گرفته شود، و لازم است تمام این شرایط به‌طور هم‌زمان وجود داشته باشند تا مسافر مجاز به شکستن نماز و افطار روزه بشود، و در صورتی که حتی یکی از این شرایط فراهم نباشد، حکم نماز کامل و گرفتن روزه برای او باقی خواهد ماند.

حکم شکستن نماز

کسی که از وطن خود به شهر دیگری سفر کند و شرایط سفر در او فراهم باشد، شکستن نماز و روزه‌اش بر او واجب می‌شود، و این حکم قصر به‌صورت «عزیمت» است؛ یعنی واجبی است که حتماً باید انجام شود، نه صرفاً رخصت و تخفیفی که شخص در انجامش مختار باشد به‌طوری که اگر بخواهد به آن عمل کند و اگر نخواهد عمل نکند؛ پس در این حالت نمازهای

چهار رکعتی یعنی ظهر و عصر و عشا را به صورت دو رکعتی می خواند؛ و روزه ماه مبارک رمضان نیز از او پذیرفته نیست، مگر این که پس از اذان ظهر از وطن خارج شده باشد، یا پیش از اذان ظهر به وطن بازگشته باشد، که در این صورت روزه اش صحیح است، زیرا وقت نیت روزه را - که تا اذان ظهر ادامه دارد - درک کرده است.

مکان های تخییر

چهار مکان وجود دارد که مسافر در آنها مختار است نماز را شکسته یا کامل بخواند، هر چند خواندن کامل در این مکان ها بهتر است؛ و این مکان ها عبارت اند از:

۱. **مکه مکرمه:** منظور شهر قدیم و هر چیزی است که در محدوده حرم آن واقع شده است و به آن «حرم مکی» یا «حرم خدا» نیز گفته می شود؛ و به این دلیل «حرم» نامیده شده که پناهگاه امن و مکان مقدسی است که جنگ و شکار در آن ممنوع است. حق تعالی درباره آن می فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ﴾^۱ (آیا ندیده اند ما حرم امنی قرار داده ایم و مردم از پیرامونشان ربوده می شوند؟). پس به دلیل عظمت و قداست و رعایت حرمتش، هتک حرمت آن جایز نیست.

حرم مکی با توجه به نزدیکی یا دوری آن از کعبه مشرفه، در برخی جهات گسترش بیشتری نسبت به جهات دیگر دارد. حدود حرم چهار تا است که عبارت اند از:

تنعیم: در شمال به سمت مدینه، حدود ۷ کیلومتر تا مسجد الحرام فاصله دارد.

حدیبیه: در غرب به سمت جده، حدود ۱۸ کیلومتر تا مسجد الحرام فاصله دارد.

جعرانه: در شرق به سمت نجد، فاصله اش تا مسجد الحرام حدود ۱۴.۵ کیلومتر است.

نمره: در جنوب به سمت عرفات، حدود ۲۰ کیلومتر تا مسجد الحرام فاصله دارد.

این حدود و مکان‌ها نزدیک به حرم‌اند ولی جزو حرم نیستند. هرچه بیرون از حرم باشد «حِلّ» نامیده می‌شود، و این مناطق مرزی را «ادنی الحل» (نزدیک‌ترین مکان‌های حل) می‌نامند. در زمان ما نشانه‌های مشخصی وجود دارد که حدود حرم را مشخص می‌کنند. حرم مکی، هرچیزی را که در حدود و مرزهای شهر قدیم مکه قرار دارد شامل می‌شود و توسعه‌های جدید را شامل نمی‌شود.

شهر مکه احکام خاصی دارد؛ از جمله: در آن جنگ جایز نیست، شکار در آن جایز نیست، درخت‌ها نباید قطع شوند و جز در حالات استثنایی کسی بدون احرام واردش نمی‌شود؛ و از جمله احکام دیگر آن این است که مسافر در آن مخیر است نماز را شکسته بخواند یا کامل بخواند، و کامل خواندن بهتر است.

۲. **مدینه منوره:** منظور شهر قدیم مدینه است و توسعه‌های جدید را شامل نمی‌شود. این شهر «حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)» است و در برابر «حرم خدا» یعنی مکه قرار می‌گیرد. حدود آن از کوه عایر تا کوه وعیر است، و در زمان ما علائم مشخصی برای آن قرار داده شده است. حرم «مدینه» احکام خاصی دارد، از جمله: حرمی امن است، و قطع درخت یا شکار در میان دو حژه^۱ ممنوع است. همچنین مسافر در آن مخیر است نماز را شکسته بخواند یا کامل بخواند، ولی کامل خواندن بهتر است.

۳. **مسجد جامع کوفه:** مشروط بر این که نماز در محدوده متعارف آن اقامه شود.

۴. **حائر حسینی:** فضای پیرامون قبر شریف امام حسین (علیه السلام) به قطر ۲۵ متر از هر سوی قبر شریف.

«حائر» از نظر لغوی به معنای جای امن و آرام و مطمئن است. قبر امام حسین (علیه السلام) «حائر» نامیده شده است زیرا متوکل عباسی (لعنت خدا بر او باد) خواست مکان قبر را از بین ببرد

۱. منظور از «دو حژه» در مدینه، دو منطقه سنگلاخی و آتشفشانی با سنگ‌های سیاه‌رنگ است که در شرق و غرب شهر مدینه قرار دارند. این دو منطقه به نام‌های حژه شرقی (حژه واقم) و حژه غربی (حژه وبره یا حژه بنی قریظه) معروف هستند. (مترجم)

تا شیعیان نتوانند آن را زیارت کنند؛ پس به تخریب آن اقدام، و آب را به طرف آن هدایت کرد، اما آب در اطراف قبر ایستاد و آن را نپوشاند.

مسائلی درباره نماز مسافر

۱. اگر مسافر بداند حکم او در سفر شکستن نماز است ولی عمداً نماز را کامل بخواند باید در هر حال آن را دوباره به صورت شکسته بخواند؛ یعنی اگر وقت نماز باقی باشد آن را دوباره به صورت ادا به جا می آورد و اگر وقت گذشته باشد آن را قضا می کند.
۲. اگر مسافر از حکم قصر بی اطلاع باشد و نماز را کامل بخواند، نماز را تکرار نمی کند حتی اگر وقت نماز باقی باشد.
۳. اگر مسافر بداند باید نماز را شکسته بخواند ولی از روی فراموشی آن را کامل بخواند، در صورتی که وقت باقی باشد نماز را تکرار نمی کند و اگر وقت نماز گذشته باشد قضای آن را به جا نمی آورد [در هر دو صورت تکرار لازم نیست].
۴. اگر مسافری که حکمش نماز شکسته است نماز خود را به صورت شکسته به جا آورد، ولی این کار را اتفاقاً انجام داده باشد یعنی قصدش کامل خواندن نماز بوده، اما نماز را شکسته خوانده باشد نمازش صحیح است.
۵. اگر وقت نماز فرارسیده باشد مثلاً در حالی که در وطن حضور دارد وقت اذان ظهر رسیده باشد اما نماز را نخوانده باشد و سپس به سفر برود، و وقت نماز همچنان باقی باشد و بخواهد نماز را در سفر بخواند باید نماز را شکسته بخواند؛ زیرا معیار، وضعیت مکانی و حکم فرد هنگام ادای نماز است.
۶. اگر وقت نماز فرارسیده باشد مثلاً اذان ظهر رسیده باشد و شخص در سفر باشد و نماز را در سفر نخواند و سپس پیش از پایان وقت به وطن بازگردد، نماز را کامل می خواند؛ زیرا معیار، وضعیت مکلف هنگام ادای نماز است.

۷. اگر قصد سفر به جایی با فاصله شرعی کند و از حد ترخص (۱۰۰۰ متر) بگذرد و نماز را به صورت شکسته بخواند، ولی بعداً تصمیم بگیرد به وطن بازگردد و سفر را کامل نکند نمازش صحیح است و آن را تکرار نمی‌کند.

۸. کسی که نماز از او فوت شده و بخواهد آن را قضا کند، وضعیت زمان فوت نماز را در نظر می‌گیرد نه زمان قضا؛ بنابراین اگر نماز در حالت قصر فوت شده باشد باید آن را به صورت شکسته قضا کند، و اگر در حالت کامل فوت شده باشد، آن را کامل می‌خواند.

۹. نافله‌های ظهر و عصر در سفری که نماز در آن شکسته است ساقط می‌شوند، اما اگر وقت نافله ظهر برسد و مسافر در وطنش باشد ولی آن را نخواند و سپس به سفر برود، مستحب است آن نافله را قضا کند حتی اگر در سفر باشد. اما نافله‌های دیگر مثل نافله صبح و مغرب و عشا و نماز شب در سفر نیز مانند حضر مستحب باقی می‌مانند.

۱۰. اگر مسافر به جماعت اقتدا کند و نماز امام جماعت کامل باشد لازم نیست مسافر تا پایان نماز با امام همراهی کند، بلکه با توجه به فریضه خودش نماز را شکسته می‌خواند و به صورت فردا سلام می‌دهد.

۱۱. برای مسافر جایز است نماز جمعه را اقامه کند، و در نماز جمعه یا دیگر نمازهای جماعت، امامت دیگران را بر عهده بگیرد؛ اما مکروه است حاضر (مقیم) در نماز جماعت به مسافر اقتدا کند.

۱۲. کسی که به دلیل فراهم بودن شرایط آن حضور در نماز جمعه بر او واجب شده است، نباید هنگام اذان ظهر روز جمعه به سفر برود؛ زیرا نماز جمعه بر او واجب شده است، و می‌تواند پس از اقامه نماز به سفر برود. همچنین سفر در صبح روز جمعه پس از اذان صبح، برای او مکروه است.

۱۳. مسافری که قصد اقامت ده روز یا بیشتر در شهری را دارد و در آن شهر نماز جمعه اقامه می‌شود، حضور در نماز جمعه بر او واجب است.

۱۴. کسی که به شهری سفر کند و نداند چه مدت خواهد ماند و میان نیت اقامت یا عدم اقامت مردد باشد، از زمان تردید تا یک ماه نماز را شکسته می‌خواند (یعنی اگر به مدت یک ماه در تردید باقی بماند و تصمیم قطعی برای اقامت یا ترک آنجا نگیرد)؛ پس او در طول این مدت نمازش را شکسته می‌خواند، و سپس اگر پس از گذشت یک ماه همچنان در آن شهر ماند نمازش را کامل می‌خواند.

۱۵. کسی که سی روز در یک شهر بماند، پس از گذشت این مدت، اگر نماز جمعه در آن شهر اقامه شود حضور در آن بر او واجب می‌شود.

۱۶. اگر در روز عید، خورشید طلوع کند، سفر برای کسی که نماز عید بر او واجب شده است حرام خواهد بود، اما پس از اقامه نماز عید، سفر برای او جایز می‌شود. سفر پس از اذان صبح و پیش از طلوع خورشید برای او مکروه است.

۱۷. حکم نماز و روزه زندانی که در حالت جابه‌جایی دائمی و اجباری باشد: تا زمانی که نمی‌داند چه مدت در زندان خواهد ماند نمازش را کامل می‌خواند و روزه واجب را می‌گیرد؛ اما اگر وضعیت خود را بداند باید براساس آن عمل کند؛ یعنی اگر بداند کمتر از ده روز در زندانی که فاصله آن از محل اقامت یا خانه‌اش به اندازه یا بیشتر از حداقل مسافت شرعی است خواهد ماند نمازش را شکسته می‌خواند و روزه نمی‌گیرد، ولی اگر بداند ده روز یا بیشتر می‌ماند نمازش را کامل می‌خواند و روزه‌اش را می‌گیرد؛ و صرفاً انتقال از یک زندان به زندان دیگر چیزی را تغییر نمی‌دهد.

۱۸. اگر مسافر بخواهد نماز را در وسیله‌ای مثل هواپیما یا قطار یا خودرو یا سایر وسایل نقلیه بخواند، دو حالت خواهد داشت:

حالت اول: این که مختار باشد، یعنی وقت کافی برای نماز فراهم باشد و بتواند صبر کند تا از وسیله پیاده شود و نماز را در وقت خود بخواند؛ که در این صورت اگر بتواند تمام نماز و رکوع و سجود و سایر واجبات نماز را انجام دهد و رو به قبله باشد می‌تواند نماز واجب را روی وسیله نقلیه (مثل قطار) بخواند، اما اگر نتواند رو به قبله باشد و واجبات را انجام دهد، باید صبر کند تا پیاده شود و نماز بخواند.

حالت دوم: این که مضطر باشد؛ مثلاً وقت نماز تنگ شده باشد به گونه ای که اگر بخواهد تا پیاده شدن از وسیله نقلیه صبر کند، بترسد نمازش قضا شود و نتواند برخی از واجبات نماز را انجام دهد، در این حالت ضرورت، نماز را روی وسیله نقلیه بخواند، و تا آنجا که ممکن است رو به قبله شود، و اگر نتوانست در تمام نماز رو به قبله باشد هر مقدار که توانست رو به قبله شود، و هر زمان که وسیله نقلیه تغییر جهت داد او نیز تا حد توان به سوی قبله بچرخد؛ و اگر حتی این مقدار هم ممکن نبود باید دست کم هنگام گفتن تکبیرة الاحرام رو به قبله باشد و اگر این نیز ممکن نبود هر طور که برایش میسر است نماز را بخواند، و در این حالت همان نماز کفایت می کند، حتی اگر اصلاً رو به قبله نباشد.

۱۹. مستحب است مسافر بعد از هر نماز واجبی که آن را شکسته خوانده است سی مرتبه بگوید: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر» تا این ذکرها به نوعی جبران کننده کم شدن دو رکعت از نماز واجب چهار رکعتی باشد.

احکام روزه مسافر

پیش‌تر گفته شد خداوند عزوجل روزه واجب ماه رمضان را از عهده مسافری که باید نمازش را شکسته بخواند برداشته است؛ اما اگر مسافر به شهری سفر کند که حکم کامل بودن نماز در آن جاری است گرفتن روزه نیز بر او واجب خواهد بود؛ بنابراین هرجا مسافر نمازش را شکسته می‌خواند روزه بر او واجب نیست، و هرجا نمازش را کامل می‌خواند روزه‌اش نیز کامل خواهد بود.

در ادامه مهم‌ترین مسائل متعلق به روزه مسافر را بیان می‌کنیم، که عبارت‌اند از:

۱. روزه مسافر در ماه رمضان صحیح است، اگر از جمله افرادی باشد که نمازش را در سفر کامل می‌خواند؛ مثل کثیرالسفر (کسی که زیاد سفر می‌کند)، یا کسی که نیت اقامت دهم‌روزه داشته، یا کسی که یک ماه در مکانی مانده و در نیت اقامت در آنجا مردد بوده، و نیز کسی که به سفر معصیت رفته است. روزه تمام این افراد صحیح است، اگرچه خارج از وطن خود به‌سر می‌برند، و فرقی نمی‌کند روزه واجب باشد یا مستحبی.

۲. در خصوص مکان‌های چهارگانه‌ای که گفته شد و مسافر در آنها در انتخاب بین شکسته یا کامل خواندن نماز مخیر است، این حکم فقط به نماز اختصاص دارد و شامل روزه نمی‌شود؛ بنابراین کسی که در ماه رمضان به این مکان‌ها سفر می‌کند برای گرفتن یا نگرفتن روزه اختیار ندارد، و روزه او فقط در صورتی صحیح خواهد بود که نیت اقامت داشته باشد، یا حکم او همانند فرد مقیم باشد.

۳. اگر مسافر از مکانی که نمازش در آن کامل است خارج شود و به مکانی که به‌اندازه مسافت شرعی با او فاصله دارد برود، تا پیش از عبور از حد ترخص نمی‌تواند روزه‌اش

را افطار کند؛ یعنی عبور از جایی که صدای اذان وطن در آن شنیده نمی‌شود و حدود هزار متر از شهر فاصله دارد. اگر پیش از رسیدن به این حد، افطار کند روزه‌اش را باطل کرده است و باید آن را قضا کند و کفاره‌اش را نیز بدهد.

۴. مسافری که شرعاً مجاز به افطار در سفر است تا پیش از عبور از حد ترخص، حق افطار ندارد؛ و فرقی نمی‌کند نیت سفر را از شب قبل داشته باشد، یا در همان صبح تصمیم به سفر گرفته باشد. در هر دو صورت اگر پیش از عبور از حد ترخص اقدام به افطار کند قضا و کفاره بر او واجب خواهد شد.

۵. اگر مسافر پس از اذان ظهر از وطن خارج شود، یا پیش از اذان ظهر به وطن یا محل اقامت یا جایی که نمازش در آن کامل است برسد می‌تواند روزه‌اش را ادامه دهد؛ زیرا مهم آن است که در وقت اذان ظهر در جایی که نمازش شکسته است حضور نداشته باشد؛ زیرا اذان ظهر آخرین زمان برای تحقق نیت روزه است و هنگام نیت، باید تمام شرایط صحت روزه -از جمله اقامت یا حکم مقیم بودن- فراهم باشد.

۶. مسافری که شرایط شکسته شدن نماز در او فراهم باشد باید روزه‌اش را افطار کند. بنابراین اگر با علم به این حکم در حال سفر روزه بگیرد روزه‌اش باطل است و باید آن را قضا نماید.

۷. اگر مسافری که حکمش شکسته خواندن نماز است در ماه رمضان با علم به این که روزه بر او واجب نیست و از طرف او پذیرفته نیست اقدام به روزه‌داری کند، چنین روزه‌ای به عنوان روزه ماه رمضان کفایت نمی‌کند و باید آن را قضا کند؛ اما اگر از حکم اطلاع نداشت، روزه‌اش صحیح است و قضای آن بر او واجب نخواهد بود.

۸. مسافری که نمازش را در سفرش شکسته می‌خواند باید قضای روزه‌هایی از ماه رمضان را که در حال سفر از دست داده است به جا آورد.

۹. مسافری که شرعاً مجاز به افطار در ماه رمضان است مکروه است در خوردن و آشامیدن زیاده‌روی کند، یا در روز آمیزش کند؛ زیرا این اعمال برای او مکروه‌اند، و شایسته است حرمت این ماه شریف را رعایت کند.

۱۰. سفر غیر ضروری در ماه رمضان که با وجود آن افطار واجب می‌شود، هرچند از نظر شرعی جایز است اما بهتر است از آن پرهیز کند و به روزه‌داری مداومت داشته باشد؛ زیرا کجا می‌تواند روزهایی همانند روزه‌های ماه رمضان بیابد که در آنها برای تقرب به خداوند تبارک و تعالی روزه بگیرد؟

۱۱. روزه نذری مشروط به سفر یا حضر مثل کسی که نذر کرده هنگام شنیدن خبر قبولی فرزندش روزه بگیرد، حتی اگر در حال سفر باشد صحیح است.

۱۲. روزه مستحب در سفر صحیح است، مگر این که در ماه رمضان مسافر باشد که در این صورت صحیح نخواهد بود؛ زیرا در ماه رمضان هیچ روزه‌ای جز روزه ماه رمضان پذیرفته نیست.

۱۳. روزه مستحب در سفر جایز و از مکلف پذیرفته است، ولی مکروه است؛ و استثنا: کراهت نداشتن روزه سه روز در مدینه منوره به نیت قضای برآورده شدن حاجت برای کسی که به آن سفر کرده است.

۱۴. روزه واجب از مسافری که نمازش شکسته است صحیح نیست، جز در سه حالت که استثنا شده و عبارت‌اند از:

الف. سه روز روزه به جای قربانی؛ پس کسی که در حج تمتع قربانی (هَدْی) در اختیار ندارد و توان تهیه‌اش را نیز ندارد به جای آن، ده روز روزه بگیرد: سه روز در سفر حج، و هفت روز پس از بازگشت به نزد خانواده‌اش.

ب. هجده روز روزه به جای قربانی یک شتر برای کسی که عمدتاً پیش از غروب آفتاب از عرفات خارج شده باشد؛ پس هرکس عمدتاً پیش از غروب از عرفات خارج شود واجب است برای جبران این عمل، یک شتر قربانی کند و اگر توان مالی خرید شتر را نداشت به جای آن -در ایام حج- هجده روز روزه بگیرد.

ج. روزه نذری مشروط به سفر یا حضر؛ مثل کسی است که نذر کرده در هر حال -چه در سفر باشد و چه در حضر- نه روز نخست ماه ذی‌حجه را روزه بگیرد. در این صورت باید به نذر خود وفا کند و روزه بگیرد، حتی اگر در حال سفر باشد.

اینها مسائل و قضایای متعلق به احکام مسافر تا تاریخ تدوین این کتاب بود و به فضل و توفیق الهی به پایان رسید.

و سپاس خدایی را که اول است و آخر؛ و درود و سلام تام و تمام بر سرور مخلوقات، محمد و خاندانش، امامان و مهدیون (علیهم السلام).